

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اجازه انتشار کتاب دیر شده بود بعد معلوم شد به افرادی که پی گیر بودن ارشاد به اینها گفته بود که ما کتابهای ایشان و کتابهای پدرشان را باید کلمه کلمه بخوانیم! تا بعد اجازه بدهیم! یکی کتابهای خود ایشان یکی کتابهای پدر ایشان! عیب ندارد خوب بخوانید بیشتر استفاده می کنید ما حوصله خواندن نداشتیم همه گذاشته اند توی طاقچه! همه باید بخوانند همه باید مطلب دستشان بیاید! که این طور که نمی شود.

جدا عرض می شود من مطالبی را که میگویم یا می نویسم قسم می خورم که برای طیف خاصی نمی گویم! برای تک تک افراد این جامعه می گویم چه فرض بکنید که کاسبش چه مهندسش چه دکترش چه مجتهدش چه افراد عادی چه نظامی چه انتظامی چه ارتشی چه سپاهی چه بسیجی چه امنیتی همه همافراد هر کسی که اسم آدمی و این انسان و

حیوان ناطق بر او صادق است این مطالب برای او است و هیچ اختصاص به طیف خاصی به اصطلاح ندارد و این طور نیست که فقط این مطالب منحصر و مختص به یک قشر خاص باشد هر کسی که روزنه فطرت در درون او هنوز سوسو می زند او می تواند مخاطب این افکار ما باشد می تواند مخاطب این مطالب باشد حالا که مگر اینکه به کلی دریچه بسته شده باشد به واسطه تعلقات و مسائل و تعینات و دیگر امور دنیا و نفسانیات اینها یک مطلب دیگری دارد و آن هم در اصناف است در همه اشکال است. من خیلی در این قضیه مردّد بودم اصلا نسبت به این مسئله جواب بدهیم جواب ندهیم در چه حدی بدهیم و اصلا قصدم از اول این بود که مطالب بیش از پنجاه یا شصت صفحه نشود وقتی پاسخ بقیه آقایان را دیدم دیدم به کارمان درآمد حالا به جای اینکه به یک نفر بیایم جواب بدهیم! باید به عده کثیری در این زمینه جواب بدهیم جوابهایی که خود آنها هزار تا اشکال پیدا می کنند آقای کذا آمده ایشان می فرمایند که اشعار مولانا منبسط بودیم و یک گوهر

همه این با مبانی توحیدی قرآن سازگار نیست!
دست شما درد نکند پس این قضیه عالم ذر و فلان و
ألت بربکم قالوا بلی چطور همه گفتند بلی؟ چی
شد آیا در قرآن شمر و یزید استثنا شد از این قالو بلی
یا عمر و ابوبکر استثنا شد یا زیاد و صدام استثنا شد
یا بقیه یا اینکه قالوا بلی به همه برمی گردد به همه
ذریه آدم برمی گردد! این همین معنای منبسط بودیم
می باشد دیگر آیه قرآن به شعر است آنجا اعتراف بود
به توحید و به ربوبیت و اینها همه اختلافات در
رجوع به کثرات و تکالب بر دنیا و تعلق نفس به این
عالم ماده همه برمیگردد! خوب همان دوباره برگردد
در آنجا و ماده و نفس و آنها سلب بشود دوباره همان
مسئله قالو بلی به حال خودش است.

یا آقای کذا وقتی ایشان می فرمایند که این کان
الله ولم یکن معه شی و الان کما کان، این اصلا
مستندش صحیح نیست چند سند من برای این
آوردم چطور شما یک همچنین حرفی می زنید و
می گوید این سندش! حالا این روایت را شما قبول
نمی کنید احادیث نهج البلاغه را چطور قبول

می‌کنید؟ توحید امام رضا علیه‌السلام را چطور می‌پذیرید؟! آخر با این که یک سندش چیز است نمی‌توانی آقا رد بکنی علاوه بر آن این عین مبانی فلسفی و حکمی است! اصلاً به عرفان و شهود کاری ندارد شهود و عرفان به جای خودش روایتی است که منطبق بر این مسئله است و جدای از این که مطلب دیگری نبود خوب دیدیم خوب اینها اشکال است خوب این را چه باید کرد؟!!

بنده اگر بیایم به یک قسم از مسئله پردازم در حالی که سایر مسائل لنگ بماند خوب مثل اینکه انسان صحبت نکرده دیگر حرفی نزده لذا بنا را بر این گذاشتیم که دیگر خوب شروع کنیم وقتی محوریت اشکال را دیدم، دیدم به این سه قضیه برمی‌گردد یکی توحید افعالی یکی مسائل مربوط به علم و بعد هم بالخصوص مسئله مربوط به وحی و سایر مطالب.

آن آقای کذا آمده ایشان می‌فرمایند که همه اینها به خاطر افکار صوفیانه است که دارد عجب بنده بیست و پنج سال است در این افکار دارم غوطه

می‌خورم چطور یک همچنین خروجی‌هایی از ما
درنیامده که بیایم وحی انکار کنیم!! نمی‌دانم وحی
را مطابق با فهم بشری بدانیم بلکه از آن چه که شما
میدانید هم بالاتر است که حتی فکر و عقل شما هم
نمی‌رسد! مگر ما در افکار صوفیانه توغّل نداشتیم
بنده تمام مطالب عرفا را مطالعه کردم تمام نوشته‌ها
را مطالعه کردم تمام مسائل صوفی و غیر صوفی را
همه را دارم همه را دیدم تمام، تمام را بنده مطالعه
کردم از این جا تا سقف من کتاب صوفی را خواندم
چطور در ذهن من یک همچنین افکاری نیامده در
ذهن علامه طباطبایی چطور نیامد پدر ما نیامد آقای
قاضی نیامدند بزرگان از عرفان اینها هیچکدام
نیامدند!؟

آخر این چه دلیلی دارد که ما هر جا در هر
نقطه از منظومه شمسی اشکال پیدا بشود تو سر
عرفان می‌کنیم بگویم آخر چه دلیل دارد این حرفها
خوب یعنی چه؟ آدم درست صحبت بکند نه
خودش مورد تمسخر مردم و دانشگاهیها قرار بگیرد
و به او بخندند هر هر و اینکه بالاخره بیشتر بر

مشکلات اضافه نکند خب حالا کسی دلیلی ندارد
این اولاً.

ثانیاً حالا مگر آن آقای که این اشکالات را
می‌کند چقدر نسبت به مسائل صوفیانه اطلاع دارد؟!
هیچی آقا همین طور مثل بقیه! خوب این به یک
سری مطالب برمی‌گردد به معلومات انسان
برمی‌گردد عدم اطلاع انسان برمی‌گردد و چیزهای
دیگر و مسائل دیگری که این مسائل ضمیمه می‌شود
محیط، فضا بسیار بسیار مؤثر است! یکی از خطرات
بسیار بزرگی که همیشه مرحوم آقا همه را بر حذر
می‌داشتند از این که انسان به آن خطر مبتلا نشود وارد
شدن در فضای بی دینی غرب است!!! آدم فضایش
را عوض کند برود در آنجا اقامت کند و در خیابان راه
می‌روی افکارت عوض می‌شود اصلاً همین تو
خیابان راه می‌روی اصلاً با کسی هم حرف نمی‌زنی
هیچ کس اصلاً با هیچ کس حرف نمی‌زنی. فضا
فضای مسموم است. اکسیژن اصلاً در آنجاها فرق
می‌کند با آن اکسیژنی که در اماکن متبرکه است یا
حتی عادی فرض کنید که مثل ساوه مثلاً تهران مثلاً

باز تهران یک خورده خراب شده اوضاعش خیلی خراب شده قم مثلا، مشهد جاهای شهرهایی که مثلا عادی است اصفهان شیراز این طرف آن طرف یا مثلا حتی جاهایی که این خصوصیات را ندارد ولی بالاخره مردم عادی مسلمان عادی زندگی می کنند فضا اصلا تغییر می کند این یک چیز واقعی است یعنی واقعیت این است که شما نمازی که در این جا می خوانید با نمازی که در اینجا می خوانید تفاوت دارد حالا می گوئید نه بروید ببینید! فرق می کند قرآنی که اینجا می خوانید همان آیات است بروید آن جا بخوانید می بینید قرآن فرق دارد مثل اینکه قرآن برای یکی دیگر نازل شده! فضا مسموم است

حالا فردی که پشتش به جایی بند نیست آن اگر مزید بر علت بشود جهل او نسبت به مبانی حالا یک وقت آدم می رود حتی پشتش هم بند نیست بالاخره یک مسائلی را به عنوان اصول موضوعه پذیرفته آنها هی به او تلنگر می زند هی نهیب می زند حواست را جمع کن بینی چی شد حواست را جمع کن فلانی مواظب باش چی چی ولی در عین حال

خب هم تأثیر دارد بی تأثیر نیست حالا اگر کسی سواد نداشته باشد از آن طرف برود در آن جا و فلان و از آن طرف هم مسائل دیگر ضمیمه شود مسائل دیگر ضمیمه بشود! دیگر چی از آب در می آید؟! هان این چیز خلاف متوقعی نیست باصطلاح مسئله. آن بنده خدایی که در آن ارشاد بود آمد تلفن کرد نیم ساعت با ما چانه زد که آقا تو را به خدا تو را به پدرت بله گفتم خیلی خب حالا شما آنهایی که به نظرتان می رسد چیز بکنید ما آنها را عوض می کنم حالا جملاتی خوانده بود فلان هشت مورد را اینجا فرستادند برای من برای ما فرستادند و ماهم تغییر دادیم آنها هم پذیرفتند و بعد به اصطلاح به این کیفیت الان در آمد و خود ایشان هم اصرار داشت در اینکه بالاخره، بالاخره حالا ملاحظه جو و افرادی که خب نمی توانند به این زودی از آن تمایل دست بردارند خوب باید رعایت آنها بشود. گفتم که ما منظورمان نیست که حقد و کینه مان را خالی کنیم فقط می خواهیم یک مسئله را برسانیم و آن اینکه ایشان فرد منصفی در قضاوت نیست! این مسئله

است و این قضیه باید روشن بشود یعنی برای افراد روشن بشود البته با طرح مسائل علمی نه ادعا و شعار نه، دلیل محکم این هم از نظر فلسفی هم از نظر تاریخی و هم از نظر سایر مبانی حجیت، حتی شهود! و اینها همه باید روشن بشود.

من در آنجا اتفاقاً آوردم گفتم ایشان می گویند که پیغمبری که در آن زمان بوده این متأثر از اطلاعات اقوام و قبایل خودش است و به اندازه فهم زمان خودش می فهمد گفتم بابای من بعد از هزار و چهارصد سال بالای منبر مسجد قائم پدر من که یک شاگرد این مکتب هست چهل سال قبل از این سلولهای بنیادین و نمی دانم این برنامه ژن این چیزهایی که درآوردند همین شبیه سازی و فلان و این چیزها پدر بنده چهل سال قبل گفت عن قریب خواهد رسید روزی که از یک سلول پوست یک انسان درست کنند!!! این نه به او وحی شده نه کتاب برایش نازل شده بنده خودم با همین گوش خودم شنیدم و بسیاری از رفقا آنها هم بودند در یکی از روزهای ماه رمضان ایشان در تفسیر در این سوره

یس را ایشان داشتند چیز می کردند آن سال که (أَوْ
لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ*
وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ
هِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ
خَلْقٍ عَلِيمٌ* الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا
فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ) گفتند این در این قضیه حضرت

عیسی می گفتند این عجب نیست حضرت عیسی که
بالاخره مادر داشته عن قریب خواهد رسید با
تکنولوژی بشر که شما خواهید دید که از یک سلول
پوست حتی از سلول یک پوست یک انسان درست
می کنند و این حکایت از چه مسائلی می کند که این
دیگر بماند! یعنی اینجا ایشان نگفتند ولی این قضیه
را شبی که ما با هم در یک جایی بودیم همین بحث
مطرح شد و مسائلی اصلاً ایشان گفتند که اصلاً گیج
کننده است برای اسرار عالم خلقت و اسرار وجود
که چگونه اینها به هم پیوسته است چیز عجیبی است
آن هم احاله دادند حالا خواهید دید خواهید دید! ما
دیدیم بفرما گفتم این آقا که نه چیز است نه وحی به
او آمده نه کتاب و حدیث و مثل ائمه و فلان چیز
آمده یک شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام بوده
دیگر شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام بوده

درست نه شاگرد کلک! نه شاگردی که بخواهد مردم را به خود دعوت کند! نه، آن شاگرد هیچی گیرش نمی‌آید، هیچ، اگر هشتاد سال که سهل است اگر هشتصد سال هم عمر کند تمام بر تفرعن و انانیتش افزوده خواهد شد که کم نخواهد شد! به او نه، شاگرد درست امام صادق علیه‌السلام که پا به پای جای پای او بگذارد هر چه او را می‌گوید و لا یخافون فة الله لومی لائم فقط به دنبال این باشد که ببیند امام معصوم چه گفته است و بس تمام شد! این خوب نتیجه آن هم همین است دیگر نتیجه این است که ما می‌بینیم و مطالبی و چشمش هم باز می‌شود مسائل آینده را می‌بیند و چیزهای دیگری که هر کسی از دوستان ما یک انبان دارد از آن چه را که از ایشان شنیده و خود بنده به سقف می‌رسد کاغذهایی که من از ایشان نسبت به مسائل مختلف و غیبات و اینها شنیدم و منتهی خوب ایشان اهل کتمان بوده و نمی‌گفت به هر کسی! درست شد خوب دنبال کرده به آنجا هم رسیده اتفاقاً آوردم در آن کتاب که نه با صرف درس خواندن بلکه با تربیت و تهذیب

سلوکی و مراقبه و فلان انسان می‌رسد به اینجایی که می‌تواند اطلاع پیدا کند، اشراف پیدا کند بر حقایق و مبانی همه، می‌تواند مطلع باشد نه در غیر از این صورت نه بابا یک سری حفظیاتی است که بفرما داریم می‌بینیم حفظیاتی را سر هم می‌کنند فلان حرفها می‌زنند تا جایی که دیگر فتوی هم صادر می‌شود زن بدون اجازه شوهر حتی با نهی شوهر می‌تواند در این زمان به مسجد برود! به به به! خب آن حفظیات بدون آن قضیه کار را به اینجا می‌رساند که زن بدون اجازه شوهر که حرام است از منزل بیرون بیاید چون در این زمان مساجد باید پر شود! مساجد از چی پر شود؟! از حکم خلاف ما انزل الله پر شود؟! مساجد برای این است خالی می‌شود که بشود مسجد برای چی است مسجد باری این است که ما انزل الله شما به مردم بگویی نه اینکه مسجد از خلاف ما انزل الله بخواهد پر بکنیم و اینها به خاطر اینکه مسجد پر بشود! نشود صد سال می‌خواهیم پر نشود مسجد چیست؟ حالا آجر است دیگر مسجد ستون و آجر و فرش و سیمان است مسجد بشود انما

يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر ايمان به
خدا يعنى ايمان به احكام الله ايمان به ما انزل الله نه
ايمان به خلاف ما انزل الله!

آن زنى كه بر خلاف اجازه شوهر از منزل
بيرون بيايد ملائكه او را لعنت مى كند تا وقتى كه
دوباره به منزل برگردد! طبق آيه روايت امام صادق
عليه السلام. تازه مى گویند اگر شوهر منع هم بكند
بايد برود مسجد پر بشود!! چى چى مسجد پر
بشود!!.

تلميد: به عنوان مسائل چه مى گویند

استاد: حالا ديگر آقا ما در مسائل سياسى تر

خدا خودمان خيلى وقتها

تلميد: شرعى هم مى كند

استاد: شرعى يا شرعى همچنى عيش هم

غليظ كردند كه از ده تا مرد هم واجبتر است آمدند

چيز كردند همه اينها ديگر براى من و شما كه ديگر

آقا قضايا روشن است بايد براى ديگران توجه بشود

بله درست شد

اين از كجا درمى آيد يعنى اين مسائل از كجا

درمی آید این چه طور است قضیه چرا؟ بخاطر اینکه ما شاگرد امام صادق نیستیم آقا شوخی هم نداریم شوخی نداریم مسائل را فقط بسیط می‌سنجیم ظاهر می‌سنجیم از خودمان می‌آییم نظر می‌دهیم فتوی می‌دهیم این است قضیه مسئله این طور است.

می‌گویند حضرت زینب در مجلس ابن زیاد و یزید سخنرانی کرد و جلوی مردم و این حرفها! پدر ما می‌فرمود که حضرت زینب شصت سال سنش بود خوب این شصت سال چند تا مورد در تاریخ داریم که آمد جلوی مردها در مسجد مدینه و اینها با مردها فلان حرف زد؟! فقط چسبیدند به مسجد یزید بارگاه یزید با ابن زیاد وقتی که اسرا را این طوری بردارند ببرند که همه دارند نگاه می‌کنند و هیچ کس هم نیست حرف بزند! خوب کی باید اینجا حرف بزند خوب ایشان باید بلند شود حرف بزند دیگر آبروی همه را بردارد برد رسوا کند همه را! ولی آیا در تمام مدت عمر حضرت زینب با تمام فراز و نشیبهای مسائل اجتماعی یک مورد کسی سراغ دارد که برای مردها جلسه گذاشته و بیاید نگاه

کند و خودش هم آرایش بکند زیر ابرو بردارد و چیز
بکند و سرخاب و برای مردها حرف بزند و بعد هم
شیخها همین طوری نگاهش کنند به به به به!! دیگر
همچنین مسائلی بوده؟! دین پیغمبر را به بازی
گرفتند اسممان را گذاشتیم مبلغ! این است
شریعت؟! اسوه ما کی است در این دوران اسوه ما
حضرت زینب است امام سجاد است امیرالمومنین
است پیغمبر است اسوه ما پیغمبر است که فرمود که
اگر سجده بر غیر از خدا جایز بود می گفتم زن بر مرد
سجده کند این کلام پیغمبر است یا کلام دیگران که
حتی با منع شوهر هم باید بیاید و مساجد را پر کند؟!
خوب پر از چی چی پر از چی؟! پر از کدورت پر از
ظلمت!! هان در آن مسجدی که زن بدون اجازه
شوهر بیاید و با منع شوهر بیاید دیگر در آن مسجد
نورانیت پیدا می شود؟! ملائکه! نخیر در آن مسجد
دیگر شیطان است که از پشت بلندگو و فلان این
دارد حرف می زند دیگر رحمان دیگر آنجا جا ندارد!
رحمان در آنجایی است که بر وفق سنت رسول خدا
عمل بشود.

یکی از دوستانی که الان در همین جا است
الان در همین مجلس است خود ایشان می‌گفت
وقتی که در یک جلسه‌ای بودند در منزل یکی از
مراجع و فلان و این حرفها که فوت کرده آقای مرجع
بعد از نود سال، ایشان می‌فرمایند گرچه تفریق
صلوات مطابق با سنت رسول خدا است ولیکن چون
الان این به شعار شیعه تبدیل شده است ما باید
صلوات را مفرقا نخوانیم باید جمع بخوانیم تا این
شعار شیعه محفوظ بشود!! گفتم به به به به دست
شما درد نکند آیا بر خلاف سنت رسول خدا شیعه
باید شعار بدهد؟! خاک بر سر این شیعه که روزی
برسد و بر خلاف دستور امام صادق ببیند کار
مرجعیت ما به کجا دارد می‌رود بابا این مسائل هست
ما به دستور امام صادق باید عمل بکنیم یا اینکه شعار
شیعه را نگاه داریم؟ شیعه کی است بابا آن شیعه شیره
است نه شیعه که بلند شود بیاید بر خلاف عمل کند
نخیر خود بنده با اهل تسنن در مکه جلوی
مسجد جلوی کعبه که با ایشان صحبت می‌کردم
همین مسئله تفریق صلوات را گفتم صاف به ایشان

گفتم اینجا حق با شما است شوخی نداریم امام صادق نمی‌تواند بیا بیخود انکار کن چون شیعه هستی نباید از دست بدهی مبادا جا را خالی بکنی بیا بکوب این ور برو بله گفتم صحیح است درست است رسول خدا در بعضی از اوقات طبق حتی تصریح صحاح، نماز مغرب و عشا را در بعضی از اوقات اجتماع می‌خواندند در سفر منی علة العباد و تسهیلا علة المکلفین با همدیگر جمع می‌خواندند لذا در سفر اشکال ندارد ولی اصل و اساس سنت بر تفریق این بوده حتی دیرتر از وقت هم باز مستحب است نماز عشا را خواندن یعنی الان نماز مغرب را که انسان به جا می‌خواند در بعضی از روایات داریم حتی از وقت خودش هم دیرتر بخوانید حتی بهتر است از همان یک ساعت و نیم هم که می‌گذرد بهتر است یک مقداری باز انسان به تأخیر بیاندازد.

گفتم صاف گفتم نخیر حق با شما است منتهی شما می‌گویید باطل است ما می‌گوییم نه باطل نیست ولکن الان برخلاف است چرا انسان نباید منصف باشد چرا؟! مگر ما کاسه داغتر از آشیم! دل ما بیشتر

برای شیعه می سوزد یا دل امام زمان؟! اگر امام زمان بود به جای بنده با آنها صحبت می کرد چی می گفت؟ حضرت چی می گفت می گفت نخیر اینی که ما می کنیم درست است همین همینی که یارو می گوید آقا بروید طبق مدارک خودتان چطور ما سنیها را محکوم می کنید مگر محکومشان نمی کنیم که بروید طبق مدارک خودتان نگاه کنید اگر علی بر ابوبکر افضل بود علی و اگر ابوبکر بر علی افضل بود دنبال ابوبکر بروید ما هم می رویم دنبال ابوبکر! قبول داریم دیگر ما این طوری با ایشان بحث می کنیم دیگر مرحوم علامه امینة الغدیری که نوشت چی نوشت همه را از مدارک اهل تسنن آورد گفت آقا از کتابهای خودتان است توی کتابهای خودتان است بروید نگاه بکنید خوب اینی که ماندند برای چی است ماندند و الا اگر اینها نه از کتب خودشان می گفتند شما از کتابهای ما دلیل آوردید این فایده ندارد نه بیخود است و مستند است و ادله حجیه ما کتابهای ما این است خوب دیگر ما چیز می شویم مسلوب الحجیه می شدیم در این موارد به اصطلاح،

نه، از خود کتابهای آنها برای این قضیه می‌آورد
درست شد.

حالا اگر این‌ها بیایند و بگویند جناب
جماعت شیعه جناب افرادی که گروهی که شما برتر
خلایق می‌دانید در همه دنیا آیا در خود احادیث شما
نیست که باید تفریق بین صلوات کرد ما چی جواب
داریم بدهیم؟! همین یک مسئله جزئی می‌گوییم
حالا شعار شده می‌گویند بسیار خوب حالا آمدیم
سر معامله پس شما اجازه می‌دهید برای اینکه چون
شعار شیعه است اشکال ندارد ما هم می‌گوییم چون
ابوبکر آمده خلیفه شده و پذیرفتند پس باید علی را
کنار زد چه می‌فرمایید؟! حساب حساب کاکا برادر
می‌آییم با هم معامله می‌کنیم شما اجازه دادید دیگر
اجازه دادید بر خلاف سنت رسول خدا می‌شود
نمازها را مجتمع هم خواند جمع هم خواند ما
می‌گوییم قبول کردیم روی چشمان گذاشتیم و
می‌پذیریم سنیها می‌گویند ما هم می‌گوییم حالا
متابعت شیخین و خلفای ثلاثه چون شعار شده
است! گرچه می‌دانیم بر خلاف تصریح و نصب

رسول خدا بوده ولیکن ما عمل می‌کنیم و شمای شیعه هیچ اشکال نمی‌توانی بگیری! این به آن در بیند چقدر ما پرت افتادیم!! اینها به خاطر چیه اینها به خاطر این است که ما از فقه چیزی نفهمیدیم! ما از روایات چیزی نفهمیدیم ما از امام صادق علیه السلام نفهمیدیم ما از حقیقت دین چیزی سر در نیاوریدم! اینها همه بخاطر این است مسئله خوب طبیعی است.

یک شیعه باید بداند که تکلیفش نسبت به مسائل به چه نحو است در بعضی موارد اشتباه کرده باید بپذیرد در بعضی موارد اشتباه نکرده باید دفاع کند هر که می‌خواهد باشد باشد هر چه می‌خواهد باشد دلیل ندارد که انسان نپذیرد و ما در مورد کیفیت احتجاجات ائمه با مخالفین می‌دیدیم یک همچنین مطالبی در بعضی هم می‌فرمودند اینجا مطلب شما درست است اینجا مطلب شما غلط است اینجا این طور است اینجا این طور است در هر جا چرا چون ائمه میزانشان حق بود! و مخاطبشان خدا بود! دیگر در آن جایی که خدا مخاطب انسان باشد

نه عمر و ابوبکری در آنجا دیگر راه دارد نه دیگر
سایر افراد در آنجا فقط خدا است خدا می گوید حق
را بگو! حتی اگر ابوبکر هم آمده کاری را انجام نداده
نگو کرده بگویی کرده کار حرام انجام دادی! ابوبکر
مخالف معاند است یزید است هر که می خواهد باشد
یزید است یزید پسر پیغمبر را به قتل رسانده خدا
پدرش را هم درمی آورد و چه و چه و چه ولی به
حرام است که ما بگوییم که یزید فلان حرف را زد
این حرام است! چرا چون یزید می گوید من که
نگفتم من پسر پیغمبر را کشتم بالاترین جنایت را
انجام دادم ولی این حرف را نزد من!!! چرا می گویی
زدم؟! در وجدانش ما را محکوم می کند و شیعه امام
صادق را کسی نمی تواند محکوم کند در هیچ مرتبه
نمی تواند محکوم کند شیعه امام صادق نقطه ضعف
ندارد! می گوید یزید نگفته صاف نگفته آن کار را
کرده آن غلط را کرده آن فلان را کرده آن زنا را کرده
آن قمار را کرده آن شطرنج را باخته فلان کرده سگ
باز میمون باز همه چیز است از آن باز هر چه باز
بگویند این دارد ولی این حرف را نزده نباید گفت

زده! بگویی زده آن جامی آیی در صف مقابل همانجا
صاف باز با امام صادق فاصله گرفتی امام صادق
می گوید همیشه پیش من باش! فاصله نگیر از من
می خواهی راجع به پیغمبر حرف بزنی در کنار من
باش، چیزی را که پیغمبر نگفته بگو گفته!! بخاطر
من آن آقا درآمده بود کتاب نوشته بود راجع به قرآن
آقا فوائد سوره فلان فوائد سوره فلان یک کتابی
نوشته بود یک چیزی من به اصطلاح دیده بودم در
جایی یکی از همین افراد از همین آخوندها! مدتی
پیش تقریباً حدود دویست سال پیش آمده بود نوشته
بود بعد یکی از علمای معروف گفته بود بابا اینکه تو
نوشتی خوب این کجاست این اخبار که ما ندیدیم
کسی که سوره یس بخواند چه می شود چه می شود
کسی که سوره بقره را بخواند ده تا بقره خدا به او
می دهد کسی که سوره نساء را بخواند خدا شش تا
نساء شصت تا آنجا به او می دهد مثلاً فرض بکنید
انشاءالله خلاصه آنهایی که التماس دعا دارند و فلان
دارند از این سوره ها برداشته بود برای این چیزها
نوشته بود ... گفت آقا بابا هم این روایتها را خواندیم

پیدا نکردیم گفت ن دیدم مردم به قرآن تمایلشان کم شده میلشان کم شده گفتم بردارم از این روایات درست کنم که میل مردم به قرآن زیاد شود به به به به!! ۱ آخر احمق به تو چه مربوط است که مردم میلشان به خواندن قرآن کم است یا زیاد است اینها چی چی است؟! آن وقت این طرز فکر انسان را به اینجا می‌رساند که برای رسیدن به مقصد هر دروغی را توجیه کند!! دیروز گفتم کی دیروز پریروز یعنی طرف می‌رود می‌رود می‌رود اصلاً هیکل سر تا کله همه دروغ یعنی آن تز و آن مرام و آن تفکر می‌آید کم کم کم در انسان، امروز در قرآن است فردا در امام زمان است پس فردا نمی‌دانم در فلان است پس فردا در آقای فلان است! آقای فلان! هی مراتب می‌رسد دیگر، دیگر بیا و کرامت درست کن حرف درست کن فلان بکن و دروغ بکن جعل بگو مطالبی که گفته می‌شود نصفش را سانسور بکن و آنهایی که خوب است به هم بچسبان ماست مالی و خلاصه درست بکنید فلان بکنید تا یک چهره بزرگ کرده که اسمش را می‌گذاریم اسلام!! هان این همان است

یعنی این همان طرز فکر و همان سیره و همان روش
است امام صادق می‌فرماید درست انجام دادی
درست خطا کردی باید بلند شوی بیایی بگویی من
خطا کردم تمام شد و رفت! نگویی باختی! نه به تو
مربوط است نه به پدر جدت مربوط است که در
اینجا چه می‌شود این مملکت را و همه ممالک
صاحب دارد! صاحبش هم حی است دارد نگاه
می‌کند تدبیر دارد آن می‌گوید راست باش آن
می‌گوید صادق باش آن می‌گوید با مردم درست باش
صاف باش او دراد می‌گوید ما می‌گوییم چی؟ نه،
صلاح بر این است که نمی‌شود صاف بود شفاف بود
صلاح بر این است صلاح بر این است که نمی‌شود
فرض کنید که جور دیگری این طور آن طور صلاح
بر این است صلاح این همان صلاح بر این است که
روایت درست کردیم که مردم قرآن بخوانند؟! همان
صلاح بر این است ما هم می‌گوییم صلاح بر این
است که این گفته بشود آن گفته نشود آن کار انجام
نشده بگوییم انجام شده به کار انجام شده بگوییم
نشده صلاح بر این است دیگر خوب آقا جان مردم

که خر نیستند مردم هم می فهمند نه شما به نتیجه رسیدی یک دوم اینکه سایر مسائل از دست رفت بالاخره مسئله مخفی نمی ماند دیگر مسئله ای در این دوره زمانه مسئله مخفی نمی ماند نه شما به مطلب رسیدی بخاطر اینکه قضیه مطلبی نیست که بخواهد درست بکند و از آن طرف وقتی که مردم ببینند که مطلب جور دیگری بوده و بعد جور دیگری ارائه شده دیگر ایمان از بین می رود! اعتقاد از بین می رود! باورها از بین می رود باور به صداقت از بین می رود و جایش آن وقت چیزهای دیگر می آید و بعد مسائل دیگر می آید همین طور می آید جلو تا این که انسان وارد می شود در یک فضایی که دیگر در آن فضا دیگر هیچ روزنه ای وجود ندارد.

از جمله مسائل و اشکالات مهمی که ما در بعد از زمان مرحوم آقا با آن برخورد داشتیم همین نکته بود! همین قضیه که چرا باید فردی که دارای شخصیت خاص به خودش هست چرا باید در جای یک شخصیت مخصوص و یک موقعیت مخصوص دیگر قرار بگیرد؟! هر کی در جای خودش ما نوکر

همه هم هستیم هر کی در جای خودش آخر تو که
داری می آیی و می گویی اولیائی که، هر ولی که بعد
بیاید قدرت و نفوذ و بصیرت و کبرویت و سعه او
بیشتر از ولی قبل است الاغ جان این را برای کی
داری می گویی؟! می خواهی چی چی را ثابت بکنی
خوب نتیجه این حرف چه می شود؟! نتیجه این
حرف می شود بنده می گویم بلند شویم برویم ببینیم
بوده یا نبوده سر و صدا آی فلانی دشمن است آی
فلانی آی اغتشاشگر است آی اختلاف ایجاد می کند
وقتی بلند می شوند می آیند می گویند که قرآن ناطق
فرض بکنید که در اینجاست! خوب عکس العمل
بنده چیست عکس العمل بنده این است که می آیم
می گویم آقا ما قرآن را باز می کنیم اگر توانستند
ترجمه بکنند مردم ترجمه فقط! بنده اسمش را قرآن
ناطق می گذارم! آی ایشان آمده اغتشاش کرده، آی
دارد اغفال می کند! آمدند نشد خوب چرا باید دروغ
گفت؟! خوب چرا آخر کجای راست گفتن ایراد
دارد شما متوسل به دروغ بشوید خوب چی از ما کم
می شویم راست بگوییم که آقا ما همینیم سعه ما

همین است ظرفیت علمی ما همین است اشراف هما
همین است بر مسائل چرا ما باید به مردم بیائیم
بگوییم که ما بیشتر از مرحوم آقا اطلاع و اشراف بر
مسائل داشتیم و داریم! چرا؟! خوب نتیجه این است
که بنده می آیم می نشانم فشت تمام شد! چرا خوب
دلیل ندارد آدم بخواهد دروغ بردارد بگوید.

من با یک بنده خدایی آمدم گفتند که آقا این
مسئله را شما چه نظر می دهید گفتم این، این بوده
خیلی خوب گفتم همین گفت پس آن حرفها چی
شد این که به پنج ثانیه هم نرسید اقالاً یک خورده
کشش می دادید دلمان را خوش کنیم اینکه به پنج
ثانیه نرسید مسئله چرا این حرفها را می زنید که من
بهتر از آقا می فهمم نمی دانیم واللّه چه می گوید چه
همه جا این قضیه هست یعنی مسئله ای است که تا
وقتی انسان در نفس است این مسئله است! طرف
آمده آنجا با این که خوب یک روز شخصیتی برای
خودش فلان آمده می گوید که بله آقا چه اشکال دارد
یک نفر قرآن ناطق باشد! چرا نباشد؟! گفتم بسیار
خوب شما معنای قرآن ناطق را می دانید چیست؟!!

ماند گفتم اگر می دانی به من بگو اگر نمی دانی به تو
بگویم در لبنان بودیم هیچی نگفت گفتم قرآن ناطق
را ما آن فردی می دانیم که بتواند بر هفتاد بطن قرآن
اطلاع داشته باشد!! و آن هم الان فقط امام زمان
علیه السلام است! و نه بنده و نه غیر بنده بنده
نمی دانم! درست شد گفتم تا اینجا روشن شد آن
امیرالمومنین گفت که من قرآن ناطقم آن قرآن را با
تیر بزنی آن منظورش از اطلاع بر آیات، ترجمه نبود
عبدالله مسعود هم بلد بود آن آیات را بخواند آن
قرآن ناطق می گفت بزنی یعنی من آی باطن قرآنم،
به من است و آن قرآن بدون فقط من یک مشت
مرکب است گفتم قرآن ناطق به او می گوید که بر
هفتاد بطن آیات اطلاع داشته باشد درست! حرف
ندارید گفت نه، گفتم من ایشان را می آورم جلوی ما
سه تا کسی دیگر هم نباشد اگر توانست ترجمه کند
من به او می گویم قرآن ناطق! خوب من حرف
خلاف زدم فحش دادم سب کردم چه کار کردم از
این جلسه ایشان می رود خانه اش تلفن می کند به آقا
اگر بدانید ایشان پشت سر شما چه می گوید اگر

بدانید چه فتنه اا من چه گفتم آقا مگر من چه گفتم
گفتم اگر شما می گویی قرآن ناطق است بسم الله من
شما و او کسی دیگر هم نباشد من می پرسم از آن
آیات از بسم الله الرحمن الرحيم شروع می کنیم صاف
بسم الله الرحمن الرحيم می گویم الف بسم چرا در
اینجا حذف شده باید حذف بشود یا نه یک بحث
ادبی می کنم چرا در بعضی موارد هست در اینجا
نسبت خصوصیت این که در اینجا حذف شده
چیست چرا باید باسم نباشد همین تمام شد و رفت
به الرحمن و فرقتش با الرحيم و مقام جامعیت و مقام
خاص و رحمت اصلا هیچی همین صاف تمام دیگر
قضیه! دیگر مشکل نداریم دیگر آن شخص فرد
خاص همین طور دیگر به ما نگاه کرد گفتم آقا یک
حرفی بزن یک فحشی بده همین طور آخر یک
چیزی بگو با این حرف من و ادعای من! چی شد؟
نتیجه چی شد؟! گفت آقا اگر بدانید چه می کند اا.

همین مسئله می بینیم شما در طول تاریخ
هست همیشه بوده همیشه افراد در مواجهه، ما باید
مواظب باشیم ما باید مواظب باشیم! که این خطر ما

را نگیرد! این ها برای ما است نه تعیب دیگران، انشاءالله خدا همه را هدایت کند و دستشان را بگیرد و ولی انسان این مسائل را می بیند واقعا می ترسد!! چه کسانی این مطالب را چیز کردند کسانی که سالهای سال پیش همین بزرگان بودند! همین ها پیش بزرگان بودند همین ها وقتی می آمدند مشهد از مرحوم آقا وقت خاص می گرفتند!! و بنده شاهدم یک ساعت یک ساعت می نشستند حرف می زدند همین ها! وقتی که آقا صحبت می کردند اشک مثل ناودان از چشمهایشان همین طور می آمد پایین و بنده برای اینها چایی می بردم همین ها خیلی قضیه است خیلی مسئله مسئله مهم است! که انسان در کنار ایشان که هیچی بابا در کنار پیغمبر بودند! حالا پدر ما به جای خود که ما راه به دور برویم کنار پیغمبر بودند فردا می آید انکار می کند همان انس بن مالک! همین می گوید آن روز آن قضیه اتفاق نیفتاد بین من و تو یا علی پیر شده حافظه من را گرفته! ای احمق بی شعور پیر شدی؟! قضایای ده سال و صد سال پیش یادت است آن وقت اینجا که می رسد پیر شدی

و صاف حضرت در آنجا می‌گوید اگر پیر شدی
کارت نداریم ولی اگر قرار است دروغ بگویی یک
پسی در اینجا درآید که دیگر نتوانی با هیچ پارچه و
عمامه‌ای بپوشانی آن را چشمات را هم خدا از تو
بگیرد که مجلس اینجا یک سفید هی عمامه‌اش را
می‌کشید پایین تا به چشمش می‌رسید کسی نبیند
کور هم شد با دم شیر نمی‌شود بازی کرد! نمی‌شود
با دم شیر بازی کرد!!! آن وقت الان هم همه همین
به همین کیفیت به همین وضعیت!!!.